

بسم الله الرحمن الرحيم

اخلاق علمی و اخلاق عملی در اندیشه امام خمینی (ره)

دکتر علی زارعیان^۱

چکیده

در اخلاق، چهار رویکرد عرفانی، نقلی، تلفیقی و رویکرد علمی وجود دارد. رویکرد علمی، اخلاق را بر پایه اندیشه فیلسوفان یونان، افلاطون و ارسطو بنیان نهاده است و حکمای اسلامی و علمای اخلاق متأثر از اندیشه های یونانیان دست به تألیف کتاب های اخلاقی زده اند در اینکه این نوع اخلاق چه اندازه در تهذیب نفس تأثیر گذار است؟

پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال از نظر امام خمینی و با هدف تحلیل و توصیف داده ها با ابزار تحقیق کتاب خانه ای به این نتیجه رسیده که امام خمینی (ره) ضمن تبیین این نوع از اخلاق سرانجام اخلاق فلسفی و علمی را به تنهایی در تهذیب نفس کارآمد ندانسته و کتاب های اخلاقی که به شیوه علمی و فلسفی نوشته شده اند را در حکم نسخه می داند نه دوا. و به جهت درمان بیماری ها روحانی، نقش بنیادی را در تمسک به روایات اهل بیت می داند و برای اندرز و موعظه های اخلاقی نقش بی بدیلی قائل است به این منظور کتاب اخلاقی «شرح چهل حدیث» و کتاب «شرح جنود عقل و جهل» را با رویکرد تلفیقی و اهتمام به روایات و موعظه به رشته تحریر در آورده است.

کلیدواژه: امام خمینی (ره)، اخلاق، اخلاق علمی، اخلاق عملی، فضایل اخلاقی

^۱ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام،

مقدمه

در کتاب‌های اخلاق اسلامی چهار رویکرد اخلاقی بیان شده است. رویکرد فلسفی، رویکرد عرفانی، رویکرد نقلی و رویکرد تلفیقی، رویکرد اخلاق فلسفی و علمی، علم اخلاق را براساس تفکر اخلاقی افلاطون و ارسطو و نظریه اعتدال رفتاری ارسطو که به نوعی بر انسان‌شناسی فلسفی متکی است، بنیان نهاده و آن را با آموزه‌های اسلامی تطبیق داده، این سبک اخلاقی، با بحث نفس و قوای نفسانی و کمال این قوا آغاز شده، با بحث فضایل و رذایل مربوط به هر یک از این قوا ادامه می‌یابد.

امام خمینی (ره) هم از نظر علمی و هم از نظر علمی یک شخصیت برجسته اخلاقی است کتاب اخلاقی «شرح چهل حدیث» و «شرح جنود عقل و جهل» به سبک و شیوه متداول اخلاق فلسفی نوشته شده است واز آیات و روایات مدد گرفته است می‌توان گفت به شیوه تلفیقی نوشته شده است. و امام گاه این نوع کتب اخلاقی و اخلاق فلسفی را مورد نقد قرار داده اند. حال سوال اصلی این تحقیق این است که: اخلاق علمی از نظر امام خمینی (ره) چگونه است؟ و شیوه پسندیده اخلاقی کدام است؟ این تحقیق توصیفی و تحلیلی است. و با ابزار تحقیق کتاب خانه ای است.

ضرورت و اهمیت

ضرورت و اهمیت اخلاق برای کسی پوشیده نیست، در متون دینی اشارات به آن رفته است. بزرگان به آن توصیه نموده اند، اهمیت اخلاق برای جوانان مضاعف است چرا که بهترین زمان برای تهذیب نفس و راسخ نمودن صفات پسندیده در قلب جوانی است، امام خمینی از شخصیت‌های است که در مورد اخلاق کتاب‌ها نوشته و به حفظ و نشر آن توصیه نموده است. جوانان و به خصوص دانشجویان لازم است با مبانی اخلاقی امام خمینی آشنا شوند و آنرا به کار بگیرند، ما در این مقاله ابتدا به تبیین اخلاق علمی از دیدگاه امام خمینی پرداخته و سپس به نقد اخلاق علمی و شیوه درست اخلاق نگاری از دیدگاه امام خمینی پرداخته ایم. و در این موضوع تحقیق نشده و مقاله نشده است.

پیشینه تحقیق

اخلاق فلسفی که ریشه یونانی دارد، از زمان ورود به حوزه اسلام طرفداران زیادی پیدا کرد، اولین فیلسوف مسلمان که بر آثار حکمای یونان دست‌یافت و متأثر از آنان دست به تألیف و شرح آثار آنان زد، فارابی بود.

ابوالحسن عامری، کتابی بنام «السعادة والاسعاد» با تکیه بر آثار حکمای یونان همچون، افلاطون و ارسطو نوشت. ابن مسکویه، کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» را براساس اخلاق فلسفی به رشته تحریر در آورد. او سعی نمود که نظریات افلاطون که ریشه فضائل اخلاقی را چهار فضیلت «حکمت، شجاعت، عفت و عدالت» می دانست با نظریات ارسطو که معیار فضیلت و ردیلت را، «حدوسط» معرفی می کرد، در هم آمیخته و تلاش نمود که بقیه فضائل را در ذیل چهار فضیلت اصلی قرار دهد. وبه این ترتیب به اخلاق اسلامی نظم دادوبه پایه گذار اخلاق فلسفی و علمی معروف شد. حکمای اسلامی و علمای اخلاق متأثر از این اندیشه دست به تألیف کتاب اخلاقی زده اند و برخی از اخلاق نگاران متأخر به نقد مبانی این شیوه از اخلاق پرداخته اند. امام خمینی همانند آنان به نقد مبانی اخلاق علمی نپرداخته بلکه به طور مبسوط اخلاق علمی را تبیین نموده است. از جهت تأثیر گذاری این شیوه را کافی نمی داند. ما در این مقاله به تبیین و نقد اخلاق علمی و معرفی شیوه اخلاقی پسندیده از نگاه امام خمینی می پردازیم.

مبانی نظری

حضرت امام خمینی (ره) همانند علمای اخلاقی، اخلاق را عبارت از حالتی در نفس دانسته است که انسان را دعوت به عمل می کند بدون رویه و فکر. گویی یکی از افعال طبیعی اوست، مثل دیدن و شنیدن. و چگونگی رسیدن به این مقام را بر اثر ریاضت، تفکر و تکرر، میداند، و اگر آن حالت نفس، راسخ و ملکه نشود بیم آن است

که آن خلق زایل شود (امام خمینی (ره)، 1388: ۵۱۱)

امام، منشاء اخلاق را دو چیز می داند. طبیعی و اکتسابی «و علمای اخلاق فرمودند این حالت و خلق نفس گاهی در انسان طبیعی است و راجع به اصل فطرت و مربوط مزاج است، چه در جانب خیر و سعادت، یا شر و شقاوت، چنانچه مشهور است بعضی از زمان طفولیت رو به خیرات و بعضی مایل به شرورند، بعضی به ادنی چیزی غضب کنند و با چیز مختصری وحشت کنند و با سبب کوچکی به فزع آیند و بعضی به خلاف آنان اند؛ و گاهی این اخلاق نفسانیه استفاده شود به عادات و معاشرت و تدبر و تفکر و گاهی ابتدا از روی تفکر و رویه حاصل شود تا

ملکه گردد» (امام خمینی (ره)، 1388: ۵۱۱) برخی از علمای اخلاق نیز این دو منشاء را برای اخلاق پذیرفته اند

(ابن مسکویه ۱۳۸۱: ۵۱) (طوسی، بی تا: ۶۴)

مقصود از طبیعی و فطری بودن اخلاق

امام خمینی (ره) ضمن پذیرفتن طبیعی بودن بخشی از اخلاق، آن را قابل تغییر دانسته و ضمن رد جبر اخلاقی می‌نویسند: «باید دانست که مقصود از طبیعی بودن و فطری بودن خلقی، آن نیست که ذاتی غیر قابل تغییر است، بلکه جمیع ملکات و اخلاق نفسانیه تا نفس در این عالم حرکت و تغییر است و در تحت تصرف زمان و تجدد واقع است و دارای هیولی و قوه است، قابل تغییر است و انسان می‌تواند جمیع اخلاق خود را متبدل به مقابلات آنها کند. چنانچه دلالت بر این مدعی کند، علاوه بر برهان و تجربه، دعوت انبیا و شرایع حقه به سوی اخلاق کریمه و ردع آنها از مقابل آنها» (امام خمینی، 1388: ۵۱۰)

«و این که معروف است: فلان خلق زشت یا فلان صفت رذیله از ذاتیات است و قابل تغییر نیست اصلی ندارد و حرفی بی‌اساس و ناشی از قِلّت تدبّر است و عدم تغییر و تبدیل ذاتیات را به این باب ربطی نیست؛ بلکه با ریاضات و مجاهدات، تمام صفات نفسانیه را می‌توان تبدیل [نمود] و تغییر داد، حتّی جُبْن و بخل و حرص و طمع را می‌توان مبدّل به شجاعت و کرم و قناعت و عزّت نفس نمود» (امام خمینی، 1387: ۵) (ر، ک نراقی، بی تا، ج ۱: ۶۵)

فضایل چهار گانه و رذایل هشتگانه اخلاقی

امام خمینی در اجناس فضایل اخلاقی می‌نویسد «حکما، جمیع اجناس فضایل را، چهار فضیلت می‌دانند: حکمت، شجاعت، عَفّت و عدالت؛ زیرا نفس را دو قوه است: قوه ادراک و قوه تحریک و هریک از این دو را به دو شعبه منقسم فرموده‌اند: اما قوه ادراک منقسم شود به عقل نظری و عقل عملی؛ و اما قوه تحریک نیز منقسم شود به قوه دفع که آن شعبه غضب است و قوه جذب که آن شعبه شهوت است». (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

حکمت عبارت است از: تعدیل قوه نظریّه و تهذیب آن؛ و عدالت عبارت است از: تعدیل قوه عملیه و تهذیب آن؛ و شجاعت عبارت است از: تعدیل قوه غضبیّه و تهذیب آن؛ و عفت عبارت است از: تعدیل و تهذیب قوه شهویّه. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۵۱) و تعدیل هر یک از این قوای چهارگانه و خارج نمودن آنها را از حد افراط و تفریط، فضیلتی است... (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۵۲)

حدو سطر معیار فضیلت

امام، ضمن پذیرفتن حدوسط ارسطوی که مورد پذیرش اکثر فلاسفه اسلامی نیز می باشد و تشبیه آن به یک مرکز دایره این چنین بیان می کند، هر یک از این اصول - قوه علم و شهوت و غضب و عدل - به منزله یک دایره است که نقطه مرکزی آن، قوه اعتدال است، ... و اگر از این نقطه اعتدال مرکزی به این طرف یا به آن طرف برود، در دو طرف افراط و تفریط قرار گرفته و ثمره فاضله، از آن قوه حاصل نخواهد گردید. بنا بر این منشأ و اصول رذایل و اوصاف خبیثه و مهلکه، هشت عدد می باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۵۷)

تعریف هریک از فضایل و رذایل

قوه علمیه

قوه اول که قوه علمیه (قوه عقلیه) باشد این سه نقطه را دارد، یک نقطه مرکزی و یک نقطه بعیده از مرکز در محیط، در طرف تفریط و یک نقطه بعیده از مرکز در محیط، در طرف افراط. نقطه افراط این قوه را «جربزه» می گویند، یعنی دنبال هر علم و درکی برود و لو علم موسیقی و رقص و علم سحر و جادو و علوم مضلّه دیگر؛ به هر دری سری بزند و هر جا تدریس هر علمی را که شنید به آنجا برود و هر جایی شود.

و اگر این قوه در طرف تفریط قرار گرفت، «بُله» می گویند؛ یعنی می گوید اصلاً علم چیست؟ قیل و قال است، فقط عمل لازم است، مثل مقدسهایی که مانند سرکه یک ساله خیلی تندند، که اصلاً در آنها طوری این قوه محو شده که نمی دانند عمل بدون علم درست نمی شود.

ولی حال اعتدال این قوه آن است که طوری در نفس باشد که بعد از آنکه می داند یادگیری همه علوم به صلاحش نیست، اختیار کند آنچه را که ابقی و اعلی باشد و نتیجه اش ابقی باشد؛ یعنی هم دینش را اصلاح کند و هم آخرتش را، هم اینجا به کارش آید و هم آنجا، این حالت تعدیل و نقطه مرکزی قوه علم است از حد اعتدال قوه علم «حکمت» تعبیر می کنند «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» «سوره بقره: ۲، آیه ۲۶۹» (امام خمینی، ۱۳۸۵/۳/۳۵۸)

قوه غضبیه

اما قوه غضب به آن بیانی که گفتیم سه نقطه دارد، از نقطه مرکزی که حد اعتدال باشد، تعبیر به «شجاعت» می شود؛ یعنی این قوه، تحت میزان عقل باشد ... بلکه تحت فرمان عقل کل، یعنی میزان شرعی باشد و در

حقیقت مثل کلب معلّم باشد که زنجیرش در دست یک عاقل حکیم باشد که بداند کی باید رهایش کند؛ اما طرف افراط این قوه غضب «تهوّر» است و طرف تفریطش «جبن» است.

قوه شهویه

یکی از اصول قوا، قوه شهوت- که همان مبدأ امیال است- می‌باشد این را هم سه نقطه است و از حد اعتدالش به «عفت» تعبیر آورده می‌شود و طرف تفریط آن «خمود» است و طرف افراطش حرص و وقاحت و تبذیر و ریا و حسد و امثال آنهاست (که علمای اخلاق به افراط در قوه شهویه را «شره» تعبیر می‌کنند).

قوه عدلیه

قوه عدل هم این سه نقطه را دارد و همان طور که گذشت بعضی آن را قوه دیگری نشمرده‌اند، بلکه گفته‌اند این قوه، معدّل آن سه قوه دیگر است و خودش منشأ فضایل دیگری نیست، بلکه فقط آن سه قوه را تعدیل می‌کند و بعضی دیگر آن را یک اصل شمرده. (امام خمینی/۱۳۸۵/۳/۳۶۰)

برخی از علمای اخلاق برای قوه عدل نیز دو طرف بیان نموده اند «ظلم» را در طرف افراط و «انظلام» (زیر بار ظلم رفتن) را در جانب تفریط عدالت قرار داده اند. (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۳۹) (طوسی، بی تا: ۸۱) برخی دیگر برای قوه عدل دو طرف گفته اند « عدل را دورذیلت در مقابل نیست بلکه در برابر آن تنها جور وجود دارد» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۶) (فیض، ۱۴۱۷، ج ۵: ۹۷) (شبر، ۱۳۷۴: ۳۳) طبق این بیان فضایل چهار گانه در مقابل رذایل هفت گانه قرار دارد .

به صورت خلاصه قوای وجودی انسان وفضایل چهار گانه ورذایل هشتگانه اخلاقی در جدول به این صورت نشان داده می شود.

قوه	فضیلت	رذیلت در طرف افراط	رذیلت در طرف تفریط
عاقله	حکمت	جر بزه	بلا هت
غضبیه	شجاعت	تهوّر	جبن
شهویه	عفت	شره	خمودی
عدلیه	عدالت	ظلم	انظلام

توضیح اینکه از قوه عدلیه گاه تعبیر به عقل عملی (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۵۱) و گاه تعبیر به قوه واهمه شده است (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۴۹)

اعتدال واقعی و حقیقی

امام برخلاف علمای اخلاق که حد وسط را نسبی می دانند، اعتقاد به اعتدال واقعی و حقیقی دارند و آن را فقط برای انسان کامل میسر می داند برای کسی دیگر مقدّر و میسر نیست و آن به تمام معنی خط احمدی و خط محمدی است و دیگران از سایرین، سیر به تبع کنند، نه به اصالت

واشارات بسیاری در کتاب و سنت بدین معنی است چنانچه صراط مستقیم، که انسان در نماز طالب آن است، همین سیر اعتدالی است؛ و [این که] در احادیث شریفه است که، صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است (فیض، ۱۳۷۶، ۱: ۲۵۰) برای همان است که حد اعتدال وسطیت حقیقیه را دارد، از این جهت، در تمثیل در عالم ظهور حقایق، باید بدین نحو متمثل شود و از رسول خدا منقول است که، خط مستقیمی در وسط کشیدند و خطهای دیگری در اطراف آن و فرمودند: این خط وسط، خط من است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ۳: ۵۵)

ترتیب شکل گیری قوای وجودی

امام خمینی، شکل گیری قوای باطنی انسان را این گونه بیان می کند: قوایی که انسان دارد، به ترتیب در انسان حاصل می شود؛ جلوتر از همه، قوه شهوت حاصل می گردد؛ مثلاً بچه ای که متولد شد، شهوت در او جلوتر از قوای سه گانه دیگر است (شهوت به عنی اعم یعنی آنچه که نفس می خواهد) و لذا بالطبع مایل به باطل است و شاید در این مرتبه، قوه غضب هم حاصل شود، ولی خیلی ضعیف است؛ چون اگر او را از اکل و پستان مادر منع کنند، در مقام دفع برمی آید؛ و لو به اظهار انزجار باشد و به تدریج این قوه قدرت می گیرد و یا اینکه حتی مرتبه ضعیف‌اش هم بعد از مدتی حاصل می گردد، سپس قوه واهمه حاصل می شود که گاهی از آن به قوه شیطنت تعبیر می شود...

کنترل قوا

گفته شده است که قوه عاقله کنترل کننده سایر قوای وجودی انسان است. امام، قوه عقلیه را به تنهایی قادر بر کنترل دو قوه غضب و شهوت ندانسته و معتقد است که باید از شرع کمک گرفت. «قوه عاقله در مملکت بدن، بعد از اینها حاصل می شود و چون بعد حاصل می شود غلبه اش بر این قوا (غضبیه، شهویه) سخت است، ... بنا بر این، قوه تمیز و عقل به تنهایی کافی نیست، لذا حضرت احدیت، انبیا و مرسلین و اولیاء الله و علماء بالله را برای اعتضاد این قوه فرستاده تا بتوانند آنها را لجام کنند و تحت فرمان عقل، بلکه عقل کل و دستور شرع درآورند و آنها را رام کرده و توابع رذیله را از صفحه دل بردارند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۳: ۳۶۶)

ارزش هریک از قوای وجودی انسان از نظر امام خمینی

امام، همه قوای وجودی انسان شریف و لازم دانسته است در ارزش هریک از قوا می‌نویسد: اگر قوه شهوت نباشد، بقای نوع، ممکن نمی‌گردد و استبقاء نوع منوط به این قوه است و بلکه بقای شخصی هم به قوه شهوت محتاج می‌باشد، حتی قوه واهمه (همان عقل عملی که تدبیر امور جزئی با آن قوه صورت می‌گیرد که گاه تعبیر به قوه واهمه می‌شود) هم بسیار قوه شریفی است؛ زیرا اگر انسان تدبیر نداشته باشد و در کارهای خود بدون قوه تدبیر اقدام کند، نمی‌تواند زندگی خود را ادامه دهد و امور معاش خود را اصلاح نماید (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۳: ۳۶۶)

بدان که قوه غضبیه یکی از نعم بزرگ الهی است که به واسطه آن تعمیر دنیا و آخرت شود و با آن حفظ بقای شخص و نوع و نظام عایله گردد و مدخلیت عظیم در تشکیل مدینه فاضله و نظام جامعه دارد... پس آنها که گمان کردند کشتن قوه غضب و خاموش کردن آن از کمالات و معارج نفس است، خود خطایی بزرگ و خطیئه عظیمه‌ای کردند و از حد کمال و مقام اعتدال غافل‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

نقد اخلاق علمی

امام خمینی، بعد از تبیین و پذیرفتن مبانی اخلاق علمی آنرا از جهت تأثیر گذاری بر تهذیب نفس کافی ندانسته و به نقد آن می‌پردازد: این گونه کتاب (کتاب اخلاقی که به شیوه علمی نوشته شده است) عمل را به یادخواننده نمی‌آورد. گرچه در کتب اخلاقی موشکافی‌هایی داریم ولی در حقیقت، آنها کتب اخلاقی نیستند؛ زیرا کتاب اخلاقی آن است که بیانات طوری باشد که کأنه مخلوط به عمل است و در ضمن تعلیم ریشه‌ها و مبادی اخلاق، عمل اخلاق و فضیلتی را هم به خواننده تحمیل کند؛ مثل نسخه نباشد که بنویسند و به دست مردم بدهند، بلکه مثل دوا باشد که به خورد مردم داده شود؛ لذا با اینکه کتب اخلاقی فراوانی در تحقیق شقوق و اقسام صفات و تولید کدام از کدام و سر منشأ شدن چه برای چه نوشته شده؛ ولی در حقیقت کتب اخلاق جامعی نیستند؛ (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۳: ۳۶۱)

امام، عامل بودن عالم اخلاق و بیان حقیقت را از شرایط تأثیر گذاری اخلاق می‌داند. بدین جهت غزالی را مرد اخلاقی ندانسته و سخنان او را تأثیر بسزای در تهذیب اخلاق نمی‌داند. وی گوید: غزالی کتاب اخلاقی نوشته که خیلی مفصل است و خیلی هم تحقیق شقوق نموده و ریشه‌های هر صفتی را بیان کرده، البته نمی‌توانیم بگوییم غزالی مرد بی‌اطلاعی بوده، لیکن کتابش یک کتاب اخلاقی نیست؛ چون خودش مرد اخلاقی نیست لذا نتوانسته عمل را به خواننده تزریق کند. مرد اخلاقی آن است که حقایق را بیان کند و بگوید که کدام شخص چه حرف

متین اخلاقی حکیمانه‌ای زده است، ولی این مرد پرکینه و عداوت با اینکه در کتابش که اسمش را کتاب اخلاقی گذاشته‌اند، از هر درویش بی‌پدر و مادری نقل می‌کند که چه گفت، ولی از صادقین علیهما السلام با آن بیانات حکیمانه‌ای که دارند سخنی نقل ننموده است، پس این کتاب چه تأثیری خواهد بخشید؟ (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۳ : ۳۶۱)

کتاب «احیاء علوم الدین» که تمام فضلاء او را به مدح و ثنا یاد می‌کنند و او را بدء و ختم علم اخلاق می‌پندارند به نظر نویسندگان در اصلاح اخلاق و قلع ماده فساد و تهذیب باطن کمکی نمی‌کند، بلکه کثرت اباحت اختراعی و زیادی شعب علمی و غیر علمی آن و نقل‌های بی‌فایده راست و دروغ آن انسان را از مقصد اصلی بازمی‌دارد و از تهذیب و تطهیر اخلاق عقب می‌اندازد. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۲)

امام صرف بیان علمی را برای اخلاق کافی ندانسته و معتقد است اخلاق باید عمل را به یاد خواننده بیاورد. بنا براین در انتقاد از کتاب‌های اخلاقی که علمی نوشته شده‌اند و عمل را به یاد انسان نمی‌آورند می‌فرماید: حتی علماء اخلاق هم که تدوین این علم کردند، یا به طریق علمی - فلسفی بحث و تفتیش کردند مثل کتاب شریف «طهارة الأعراق» محقق بزرگ «ابن مسکویه» و کتاب شریف «اخلاق ناصری» تألیف حکیم متألّه و فیلسوف متبحر افضل المتأخرین نصیر الملّه و الدّین - قدّس الله نفسه الزکیّه - و بسیاری از [قسمت‌های] کتاب «احیاء العلوم» «غزالی» - و این نحو تألیف علمی را در تصفیه اخلاق و تهذیب باطن تأثیری بسزا نیست، اگر نگوییم اصلاً و رأساً نیست - و یا از قبیل تاریخ الأخلاق است - به اصطلاح نویسندگان - که مشتمل بر قصص و حکایات و امثال و وقایع است، که صرف وقت در آن انسان را از مقصد اصلی بازمی‌دارد. (همان)

نسخه بودن کتاب‌های اخلاق علمی

از نظر امام بین بیان ریشه‌های اخلاق و تأثیر آن در نورا نیت قلب تفاوت وجود دارد در این جهت می‌نویسند: ریشه‌های اخلاق را فهماندن و راه علاج نشان دادن، یک نفر را به مقصد نزدیک نکند و یک قلب ظلمانی را نور ندهد و یک خلق فاسد را اصلاح ننماید. کتاب اخلاق آن است که به مطالعه آن، نفس قاسی نرم و غیر مهذب مهذب و ظلمانی نورانی شود؛ و آن، به آن است که عالم در ضمن راهنمایی، راهبر و در ضمن ارائه علاج، معالج باشد و کتاب، خود، دواي درد باشد نه نسخه دوا نما. طبیب روحانی باید کلامش حکم دوا داشته باشد نه حکم نسخه؛ و این کتب مذکوره نسخه هستند نه دوا، بلکه اگر جرئت بود می‌گفتم: «نسخه بودن بعضی از آن‌ها نیز مشکوک است»، ولی از این وادی صرف نظر کردن اولی است نویسندگان، راه نوشتن کتاب اخلاق را باز کردم که اگر عالمی نویسنده و قادر بر تقریر و تحریر پیدا شد، این طرز بنویسد؛ نه آن که خود من را چنین قدرت یا قلم

شکسته‌ام را این توانایی یا قلب ظلمانی‌م را این بینائی است؛ و معلوم است اشکال نمودن سهل است، ولی حل آن کردن مشکل است؛ و ما از خدای متعال توفیق می‌طلبیم که قلب سخت ما را نرمی دهد و اخلاص را نصیب فرماید که شاید از این نوشته نالایق دلی به دست آید؛ (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۴)

امام، این نوع کتاب‌ها را یادآور عمل نمی‌داند و می‌گوید: و الحاصل: می‌توان گفت که این گونه از کتابها، کتاب اخلاقی مناسب با موضوع نیستند، گرچه به این نام نوشته شده‌اند؛ زیرا غیر از تحقیق شقوق و ریزه‌کاری‌هایی که خواننده در این‌ها گم می‌شود، عمل به یادش نمی‌افتد و این تخیل‌صور و ریزه‌کاری‌ها، خودش حجابی می‌شود. و الحاصل: گرچه کتب اخلاقی نوشته شده، مثلاً ابن مسکویه کتاب اخلاقی نوشته، ولی فیلسوفانه نوشته است و خواجه نوشته، ولی فیلسوفانه نوشته است و کلماتی مخلوط نموده‌اند که انسان را به عمل وادارد

نقش موعظه در اخلاق

امام کتاب اخلاقی را که از موعظه بی‌بهره باشد، اخلاقی نمی‌داند و می‌فرماید: بالجمله، به نظر قاصر، اخلاق علمی و تاریخی و همین‌طور تفسیر ادبی و علمی و شرح احادیث بدین منوال از مقصد و مقصود دور افتادن و تبعید قریب نمودن است. نویسندگان را عقیده آن است که مهم در علم اخلاق و شرح احادیث مربوطه به آن یا تفسیر آیات شریفه راجعه به آن، آن است که نویسندگان با ابشار و تنذیر و موعظت و نصیحت و تذکر دادن و یادآوری کردن، هر یک از مقاصد خود را در نفوس جایگزین کنند؛ و به عبارت دیگر، کتاب اخلاق، موعظه کتبیّه باید باشد و خود معالجه کند دردها و عیب‌ها را، نه آن که راه علاج نشان دهد. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۳)

نتیجه‌گیری

امام خمینی (ره) مثل برخی‌ها مبنای اخلاق فلسفی را رد نکرده و به مبارزه با فلسفه برنخواسته است. بلکه به طور کامل آن را تبیین نموده است ولی این نوع اخلاق را از چند جهت مورد اشکال دانسته است.

۱- فلاسفه که عقل را مسلط بر سایر قوا و کنترل‌کننده قوا بیان می‌نمودند، امام عقل را به تنهایی کافی ندانسته و این کار را به کمک انبیا و اولیاء بالله ممکن دانستند.

۲- امام کتاب‌های اخلاقی که به سبک فلسفی نوشته شده‌اند را در حکم نسخه می‌دانند، در حالی که کتاب اخلاقی باید در حکم دوا باشد و امام، حتی نسخه بودن برخی از این کتاب‌ها را مورد تردید قرار می‌دهند.

۳- کسانی که خود اخلاقی نیستند و حق و انصاف را رعایت نکرده اند و از هرکسی غیر از معصومین (ع) با آن بینات حکیمانه که دارند نقل حدیث نموده اند. مورد انتقاد سخت از سوی امام هستند و هیچ تأثیر درنوشته آن ها برای خواننده نمی بینند.

۴- واز جهت دیگر این نوع کتاب ها غرق در مباحث علمی و تشقیق شقوق هستند و عمل را به یاد انسان نمی آورند.

۵- نهایت اینکه امام، این نوع کتاب ها را خالی از موعظه و انذار و تبشیر می داند و خود بر این شیوه تأکید می نماید و این مشی را بر دیگران نیز توصیه می نماید.

منابع و مأخذ

۱. القرآن الکریم.
۲. ابن مسکویه، احمد ابن محمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الا عراق، ششم، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۸۱
۳. شبر سید عبدالله، اخلاق، ترجمه رضا جباران، چاپ دوازدهم، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۴
۴. طوسی خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری انتشارات علمیه اسلامیة، بی جا، بی تا
۵. غزالی محمد ابوحامد، احیاء علوم الدین، دارالکتاب العربی، بیروت، بی تا
۶. غزالی محمد ابوحامد، میزان العمل ترجمه علی اکبر کسمای، چاپ اول، مرکز نشر و انتشارات، بی جا، ۱۳۷۶
۷. فیض کاشانی ملا محسن المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، علیاکبر غفاری، چهارم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷
۸. فیض کاشانی ملا محسن، الحقایق فی محاسن الأخلاق.
۹. موسوی خمینی روح الله، آداب الصلاة (آداب نماز)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار ۱۳۸۸
۱۰. موسوی خمینی روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار ۱۳۸۷
۱۱. موسوی خمینی روح الله، تقریرات فلسفه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار ۱۳۸۵۱
۱۲. موسوی خمینی روح الله، شرح چهل حدیث، چاپ ۱۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار ۱۳۸۸
۱۳. نراقی ملامهدی، جامع السعادات، انتشارات اعلمی، بیروت، چاپ چهارم، بی تا